

اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۹ - ۳۶

چشم‌انداز شکل‌گیری روان‌شناسی بر اساس مبانی قرآنی: رویکردی مقایسه‌ای - تحلیلی

The Outlook of Formation of a Psychology Based on the Quranic Foundations: A Comparative-Analytical Approach

رحیم نارویی نصرتی / استادیار روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

Rahim Narooie Nusrati / Assistant Professor of Psychology, IKI.

rnarooei@yahoo.com

ABSTRACT

The present research aims at presenting an outlook of the Islamic psychology based on the Quranic foundations compared with the major psychological approaches. To do so, we referred to Islamic sources, especially the Quran. The foundations of Islamic psychology were extracted in the spheres of ontology, anthropology, epistemology, theology, values, and methodology. Then, those foundations were compared to the existing psychological foundations and were analyzed through a descriptive-analytical method. The findings showed that the Islamic psychology is fundamentally different from the existing psychology in six basic aspects: (a) subject, (b) factors and processes of psychological change, (c) scope, (d) goal, (e) issues, and (f) the investigation method.

چکیده

پژوهش حاضر به هدف ارائه چشم‌اندازی از روان‌شناسی اسلامی بر اساس مبانی قرآنی در مقایسه با رویکردهای عمده روان‌شناسی به انجام رسید. بدین منظور به منابع اسلامی به خصوص قرآن مراجعه شد. مبانی روان‌شناسی اسلامی در گستره هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناسی، الهیاتی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی استخراج گردید. سپس این مبانی با مبانی روان‌شناسی موجود به روش توصیفی - تحلیلی مقایسه و تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که روان‌شناسی اسلامی در شش بعد اساسی با روان‌شناسی موجود تفاوت بنیادین دارد: (الف) موضوع، (ب) عوامل و فرایندهای تغییر روان‌شناختی (ج) گستره (د) هدف

KEYWORDS: perspective, Formation of Psychology, Foundations, Comparative-Analytical Approach, Faith (Sensual Acknowledgement).

ها) مسائل و) و روش بررسی.
کلید واژه‌ها: چشم‌انداز، شکل‌گیری روان‌شناسی، مبانی، رویکرد مقایسه‌ای تحلیلی، ایمان (اذعان نفسانی).

مقدمه

تاکنون پنج رویکرد عمده روان‌شناسی زیستی،^۱ روان‌تحلیل‌گری،^۲ رفتارگرایی،^۳ روان‌شناسی شناختی،^۴ انسان‌گرایی^۵ و برخی رویکردهای تلفیقی در روان‌شناسی به وجود آمده‌اند. درحالی‌که انسان ارگانیزمی واحد است و به صورت منطقی باید تنها یک دسته قواعد با رویکرد واحد، برای تبیین همه جنبه‌های تجربه انسانی وجود داشته باشد. اما تاکنون نه تنها چنین نظریه مورد پذیرشی وجود ندارد، بلکه در مقابل، رویکردهایی پدید آمده‌اند که در پیش‌فرض‌ها، روش‌های بررسی و ساختار نظری با همدیگر تفاوت دارند (گلاسمن^۶ و هداد،^۷ ۲۰۰۹). همین واقعیت باعث شده است که دانش‌آموختگان و کاربران علم روان‌شناسی هر یک به دلخواه خود بر یکی از این رویکردها یا تلفیقی از آنها تأکید کنند (گلاسمن و حداد، ۲۰۰۹).

حداقل یکی از دلایل عمده به وجود آمدن چنین رویکردهای متفاوتی، چنان‌که برخی فیلسوفان علم بر آن تأکید کرده‌اند، آن است که یافته‌های هر اندیشمند، همواره بر پیش‌فرض‌های بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی، و الهیاتی آن اندیشمند مبتنی است (کوهن،^۸ ۱۹۹۶). برای نمونه، تا قبل از دوران پژوهش‌های علمی مرسوم، اندیشمندان حتی پزشکان از لحاظ انسان‌شناختی بر این باور بودند که رفتارهای اختلال‌آمیز، از نارضایتی خدایان یا تسخیر شدن روح بیمار توسط شیاطین ناشی می‌شوند. دیوشناسی، از این اندیشه بر خاست که موجود یا روحی خبیث ممکن است در درون فرد جا خوش کند و روان یا بدن او را کنترل کند. این باور مدت‌های طولانی در میان مردم رواج داشت (کرینگ،^۹ جانسون،^{۱۰} دیویسون^{۱۱} و نیل،^{۱۲} ۲۰۱۰).

چنین مبنایی، تنها راهکار درمانی را که به ذهن انسان آن دوران می‌آورد، جن‌گیری بود. سیطره همین اندیشه‌ها بر جان بشر، باعث می‌شد آن چیزی را که امروزه رویکرد علمی نامیده می‌شود، به ذهن

1. biological

2. psychological

3. behaviorism

4. cognitive psychology

5. humanism

6. Glassman, M.E.

7. Hadad, M.

8. Kuhn, S.

9. Kring, A.M.

10. Johnson, S.L.

11. Davison, J.C.

12. Neale, J.M.

افراد حتی اندیشمندان آن دوران خطور نکنند. دلیل چنین جزم‌گرایی، ظاهراً آن است که ما افراد از جمله اندیشمندان وقتی چیزی را به صورت نسبت‌دهی و مسلم می‌پذیریم، علاوه بر آنکه خود آن اندیشه را درست می‌دانیم، غیر آن را ناصحیح می‌شماریم. در راستای چنین اندیشه‌ای ده‌ها راهکار بهداشتی و درمانی اختراع می‌کنیم و به سختی می‌پذیریم که چه‌بسا آن اندیشه از اساس نادرست باشد.

امروزه نیز وقتی نظریه‌های روان‌شناختی با ده‌ها چالش خرد و کلان روبه‌رو می‌شوند، معمولاً این وجه به ذهن داعیه‌داران این افکار نمی‌آید که چه‌بسا همه این نظریه‌ها از رویکرد زیستی تا انسان‌گرایی و وجودگرایی نادرست باشند و باید برای علم روان‌شناسی چاره‌ای دیگر بیندیشیم. به عبارت دیگر، اندیشمندان نمی‌خواهند، بلکه چه‌بسا نمی‌توانند، راه رفته را تخطئه کنند، بلکه با ده‌ها لطایف‌الحیل آن را توجیه می‌کنند و به صورت‌هایی مسیر آینده را هم در راستای همین اندیشه‌ها قرار می‌دهند. این همان چیزی است که روان‌شناسان از جمله گلاسمن و هداد (۲۰۱۰) در کتاب «رویکردهای روان‌شناسی» بعد از طرح سؤالی بسیار اساسی و در واقع بی‌جواب ماندن، آن را بر می‌گزینند.

گلاسمن و هداد در پاسخ به این سؤال که سرانجام کدام‌یک از رویکردهای موجود در روان‌شناسی درست است، داستان فردی را که از پی معنای واقعی زندگی می‌گشت را ذکر می‌کنند. این فرد بعد از آنکه فرآورده‌های زیادی را کشف کرد، سرمایه بسیاری اندوخت و به فردی مشهور تبدیل شد، احساس نقصان می‌کرد و نمی‌دانست به راستی معنای واقعی زندگی چیست. روزی شنید که زاهدی عزلت‌نشین در قلعه کوهی بسیار دور دست به سر می‌برد. با همه سختی‌های دوری راه، بسیاری رنج سفر به جان می‌خریدند و سراغ زاهد می‌رفتند؛ زیرا در میان مردم پیچیده بود که او راز زندگی را می‌داند. همانند دیگر مردم، مرد سرگشته نیز سراغ زاهد رفت. بعد از طی سفری طولانی و جانکاه زاهد را پیدا کرد. زاهد در کلبه‌ای بسیار محقر عمر می‌گذراند. در آنجا از برق، آب لوله‌کشی و سایر امکانات زندگی عادی خبری نبود. با این حال، زاهد چشمانش از شادی و عشق می‌درخشید. فرد سرگشته که فکر می‌کرد زاهد واقعاً راز زندگی را می‌داند با اصرار از او پرسید: راز زندگی چیست؟ زاهد نگاهی به او و لباس‌های فاخرش افکند و گفت: «اگر خیلی مایل هستی که راز زندگی را بدانی اول باید تمام پول و دارائیت را ببخشی». فرد درنگی کرد و مدتی با خود کلنجار رفت. بالاخره موافقت کرد و پی برد که دارایی‌هایش هرگز او را خوشبخت نکرده است، در پایان زاهد گفت: «راز زندگی، با مکتبی آمیخته با تأمل، کنارگذاری همه تعلقات است و سپس به آرامی گفت هیچ رازی وجود ندارد» (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹).

گلاسمن و هداد می‌گویند داستان ما با پرسش از رویکرد درست در روان‌شناسی، چنین داستانی است.

اگر اصرار داشته باشید که کدام‌یک از رویکردها واقعاً درست هستند همانند سرگشته داستان ما چیزی جز یأس دستگیرتان نخواهد شد؛ زیرا روان‌شناسی مملو از سؤال‌های بی‌پاسخ و جدال‌های گوناگون است. از بررسی رویکردها هم به دست می‌آید که گویی همه رویکردها به یک معنی درست هستند، همان‌طور که می‌توان گفت هیچ‌یک درست نیستند. همه درستند به آن دلیل که همه اندیشه‌ها و نقطه‌نظرات ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همه نادرستند به آن دلیل که هیچ‌کدام نمی‌توانند به طور موفقیت‌آمیز همه رفتارها و تجربه‌های آدمی را تبیین کنند؛ زیرا هر یک از رویکردها خلأهای زیادی را دارند و پرسش‌های اساسی را بی‌جواب گذاشته‌اند. درحالی‌که اغلب رویکردها به جای نفی یکدیگر مکمل همدیگر بوده‌اند، ولی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که توافق نظری نسبت به آن وجود ندارد (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹).

به هر حال، گوناگونی رویکردها نوعی تضاد را به میان می‌آورد؛ زیرا رویکردها در پیش‌فرض‌ها، روش‌های بررسی و تبیین‌های خود با یکدیگر متفاوت هستند و هر یک مدعی است که مبانی و اصول صحیح روان‌شناسی را عرضه می‌کند. به راستی چگونه می‌توان از یک رشته علمی سخن گفت درحالی‌که مبنا و چارچوب واحدی برای آن وجود ندارد؟ شاید یکی از جواب‌ها همان باشد که روان‌شناس شناختی جرج میلر^۱ اظهار داشت. به اعتقاد میلر باید ایمان داشته باشیم که دیر یا زود چارچوب واحدی پیدا خواهد شد که در سایه آن روان‌شناسی به یکپارچگی دست می‌یابد. به اعتقاد میلر چنین چارچوبی «علم مربوط به تجربه بی‌واسطه» را پدید خواهد آورد. واقعیتی که میلر آن را محور اصلی روان‌شناسی می‌دانست. ولی چرا واقعاً چنین چارچوبی تاکنون سامان نیافته است؟ اگر چنین چارچوب وحدت بخشی هنوز بعد از بیش از صد سال به وجود نیامده است، آیا منطقی است که امیدوار باشیم در آینده چنین چارچوبی حاصل شود؟ (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹).

به نظر می‌رسد آدمی هنوز راه‌های نرفته‌ی زیادی را برای ارائه چارچوبی وحدت‌بخش در روان‌شناسی در پیش دارد. یکی از آن راه‌ها، بررسی دقیق ادیان به ویژه ادیان توحیدی می‌باشد. بی‌شک هر کدام از ادیان مبانی ویژه خود را درباره جنبه‌های مختلف انسانی دارند. بر اساس این مبانی اصول و روش‌های خاصی سامان می‌یابد و در نتیجه روش بررسی و موضوع روان‌شناسی شکل خاصی به خود می‌گیرد. این احتمال وجود دارد که مبانی دین اسلام، چارچوب وحدت‌بخشی باشد که بتوان در سایه آن قواعدی مربوط به روان را کشف کرد که همه تجربه‌های آدمی را تبیین کند. در همین زمینه، طراحی

روان‌شناسی بر اساس دین اسلام بخصوص قرآن کریم به‌عنوان آخرین دین توحیدی^۱ و آخرین کتاب آسمانی و عالی‌ترین برنامه زندگی انسانی،^۲ رویکردی نو در روان‌شناسی را به ارمغان خواهد آورد؛ زیرا قرآن کتاب راهنمایی است که خالق انسان در دستان آدمی نهاده است تا طبق آن همه جنبه‌های وجودی خود را بشناسد، راه خود را بیابد و به مقصد نهایی برسد (اسراء: ۹). این کتاب دارای مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی ویژه‌ای است. در سایه چنین مبانی، اصول ویژه‌ای شکل می‌گیرد که در چارچوب آن یافته‌های روان‌شناختی صبغه خاصی خواهند یافت. این همان صبغه خدایی است.^۳ چنین پژوهشی آن هم جهت ساماندهی مبانی و اصول روان‌شناسی تاکنون انجام نشده است. به همین دلیل پژوهشگر درصدد است چشم‌اندازی از روان‌شناسی اسلامی را بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی بخصوص بر پایه قرآن کریم در مقایسه با رویکردهای عمده به جامعه علمی معرفی کند.

مبانی و چشم‌انداز روان‌شناسی با رویکردی اسلامی

دین اسلام برنامه تربیتی جامع برای نوع بشر است^۴ که انسان‌ها می‌توانند با عمل به آن به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند.^۵ چنین برنامه‌ای بر پایه مبانی ذیل پایه‌گذاری شده است.

الف. مبانی هستی‌شناختی

۱. دو جوهری بودن عالم هستی: جهان هستی بر اساس مبانی اسلامی از دو دسته جوهر مادی و غیرمادی تشکیل شده است. جوهر مادی پایین‌ترین مرتبه و جوهرهای مجرد در مرتبه بالاتر از آن قرار دارند. این نگاه به عالم هستی و ایمان به اموری که به حس در نمی‌آیند، اولین گام در ورود به برنامه تربیتی اسلام است. در قرآن آمده است: «آن (قرآن) کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است، کسانی که به غیب، ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (بقره: ۳-۵).

«غیب» و «شهود»، دو واقعیت مقابل یکدیگرند، عالم شهود عالمی است که به کمک حواس

۱. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب: ۴۰).

۲. وَ مَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران: ۸۵).

۳. صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَن أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عٰبِدُونَ (بقره: ۱۳۸).

۴. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ: ۲۸).

۵. مَن عَمِلْ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷).

قابل درک است. «غیب» واقعیتی است که انسان از راه حس توان دریافت و ادراک آن را ندارد. ایمان به غیب، قدم اول برای ورود به برنامه تربیتی دین اسلام است. این اعتقاد پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین علت نخستین ویژگی پرهیزکاران ایمان به غیب ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

این اندیشه در مقابل مادی‌انگاری جهان هستی قرار دارد که پیش‌فرض اساسی همه رویکردهای عمده در روان‌شناسی می‌باشد. بر اساس مبنای ماده‌گرایی عالم هستی و موجودات همه مادی یا جسمانی هستند. موجود یا جوهر دیگری در کنار وجودهای مادی تحقق ندارد و یا حداقل وجود مستقل ندارد (کالات، ۱۹۹۸). طبق یکی از قرائت‌های این نظریه که مادی‌گرایی حذفی نام دارد، رویدادهای روانی اساساً وجود خارجی ندارند و روان‌شناسی عامه که بر اساس فرض روان و فعالیت‌های روانی برای انسان بنا شده است، از پایه نادرست است (کالات، ۲۰۰۷). طبق این دیدگاه فرایندهای هشیار و همچنین فرایندهای روانی وجود ندارند (پوپر^۲ و اکسلز^۳، ۱۹۹۷).

۲. سلسله‌مراتبی بودن جهان هستی: میان مراتب هستی رابطه علی و معلولی (هستی‌بخشی و عین ربطی) وجود دارد. عالم مجردات علت هستی‌بخش عالم ماده است. چنان‌که علامه طباطبائی می‌گوید: «ترتیبی را که بیان کردیم ترتیبی علی است که به دلیل برتر بودن و توقف یکی بر دیگری وجود دارد». بنابراین، عالم عقل علت تامه برای عالم مثال و عالم مثال علت ایجادگر و افاضه‌کننده عالم ماده است (طباطبائی، ۱۴۳۴ق).

۳. در رأس هرم هستی مجرد تام و کامل مطلق قرار دارد که الله، خدا و در زبان‌های دیگر نیز برایش واژه خاصی وجود دارد. همه موجودات مادی و غیرمادی که ممکن‌الوجود هستند و هستی جزء ذاتشان نیست، همه هر مقدار و نوع کمال وجودی را که داشته باشند از کمال وجود واجب مطلق حکایت می‌کنند که خداوند است (طباطبائی، ۱۴۳۴ق).

۴. این دو مینا در مقابل هستی‌شناسی و کیهان‌شناسی الحادی قرار دارند که زیگموند فروید، بنیانگذار روان‌تحلیل‌گری تا پایان عمر بر آن اصرار می‌ورزید. فروید نه تنها خود را یهودی رها شده و شکاک و کاملاً بی‌دین و بی‌خدا می‌دانست، بلکه نسبت به دین، تفری شدید داشت (ولف^۴، ۱۹۹۷).

سایر روان‌تحلیل‌گران مانند یونگ،^۱ اریکسون،^۲ ایگن،^۳ جونز،^۴ کاکار،^۵ میسنر،^۶ ریزوتو^۷ و سایمینگتن^۸ و دیگران هر چند دینداری را به‌منزله تحول سالم برشمرده‌اند و برای آن جنبه‌های مثبت مانند موفقیت هیجانی، اخلاقی، معنوی و فرهنگی ذکر کرده‌اند که به کمک برخی فرایندهای روان‌تحلیلی قابل اثبات است، ولی مسئله موجود متعالی همواره برایشان لاینحل باقی مانده، بلکه به‌عنوان امری نامربوط و بی‌معنا کنار گذاشته شده است (بلک،^۹ ۲۰۰۶).

در میان سایر روان‌شناسان از جمله انسان‌گرایان نیز به غیر از گوردن آلپورت که خودش را مدافع اعتقاد دینی می‌دانست، نوعی انسان‌محوری افراطی و الحاد به چشم می‌خورد. ابراهام مزلو در همین راستا در کتاب «ادیان، ارزش‌ها و تجارب اوج» موضع خود درباره رابطه با دین و معنویت را این‌گونه بیان می‌کند: «من می‌خواهم نشان دهم که ارزش‌های معنوی معنای طبیعت‌گرایانه دارند، بدین معنی که اینها در مالکیت انحصاری کلیساهای سازمان‌یافته قرار ندارند، بدین معنی که ارزش‌های معنوی برای اعتباریابی، به مفاهیم فراطبیعی نیازمند نیستند. بدین معنی که آنها نیز در گستره قضاوت علم به معنای وسیعش قرار می‌گیرند. بنابراین، ارزش‌های معنوی در حیطة مسئولیت عام همه انسان‌ها قرار دارند» (اسکینر^{۱۰} بوگنتال^{۱۱} و پیرسون،^{۱۲} ۲۰۱۵).

۵. هدفمندی جهان مادی و انسان: جهان مادی و انسان که موجودی مرکب از نفس و بدن است در راستای هدف عالم برتر و مجردات قرار دارد. خود اینها همه در راستای هدفی هستند که خداوند بر وجود آن مترتب کرده است (اسکینر و همکاران، ۲۰۱۵). خداوند در قرآن ضمن آنکه می‌فرماید: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟»،^{۱۳} هدف نهایی خلقت انسان را این دانسته است که مظهر اسماء و صفات الهی شود^{۱۴} و خدا را عبادت کند (ذاریات: ۵۶). این مبنا نیز با آنچه داروین در کتابش با عنوان «اصل انواع» در سال ۱۸۵۹ اظهار کرد هماهنگ نیست. داروین معتقد بود: دگرگونی‌ها در افراد یک نوع، بر اثر تصادف و شانس به وجود می‌آید و قابل انتقال به نسل بعدی می‌باشد. داروین علاوه بر پذیرش انتقال وراثتی ویژگی گونه‌ها، معتقد به پیوند تکاملی میان انسان‌ها با سایر گونه‌ها بود. او در سال ۱۸۷۲ این مطلب را به شکل واضح‌تر در کتاب «بروز هیجان‌ها در انسان و حیوانات» بیان کرد.

1. Jung, K.G.

2. Eigen, M.

3. Jones, J.

4. Kakar, S.

5. Meissner, W.

6. Rizzuto A.M.

7. Symington, N.

8. Black, D.M.

9. Schneider, K.J.

10. Bugental, J.F.T.

11. Pierson, J.F.

۱۲. أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَأْتَرَجُونَ (مؤمنون: ۱۱۵).

ب. مبانی معرفت‌شناختی

۱. واقعیت خارجی در ورای سازمان ادراکی و شناختی آدمی به صورت مستقل وجود دارد. انسان به وسیله سازمان ادراکی خود می‌تواند، واقعیت‌های خارجی را دست‌کم در برخی شناخت‌ها، همان‌طور که هستند، بدون اثرپذیری از سازه‌های شخصی دریافت کند. بر اساس آیات قرآن و روایات، انسان هم می‌تواند خود و ابعاد وجودیش،^۱ هم جهان پیرامون^۲ و هم ماورای جهان هستی حتی خالق خود را بشناسد.^۳ بنابراین، بر اساس مبانی معرفت‌شناختی دین اسلام سازمان ادراکی ما معطوف به واقعیت ورای خود است. حتی انسان می‌تواند سازمان ادراکی خود را به‌عنوان یک واقعیت عینی در نظر بگیرد و قواعد حاکم بر آن را به دست آورد که این مجموعه گزاره‌ها دانش معرفت‌شناسی^۴ را شکل داده‌اند. روان‌شناسان نیز در این زمینه موضع واقعی‌گرایی را اتخاذ کرده‌اند و واقعیت عینی جدای از درون و ذهن ادراک‌کننده را پذیرفته‌اند. حتی کلی^۵ (۱۹۶۷-۱۹۰۵) که برخی به او نسبت ذهن‌گرایی داده‌اند (چونگمن^۶ و هایلند،^۷ ۲۰۱۲)، در کتاب «روان‌شناسی سازه‌های شخصی» می‌گوید:

از سه باور پیشین درباره جهان هستی که ما در این بخش بر آن تأکید کردیم به دست می‌آید که جهان هستی امری عینی است که صرفاً خواب و خیال نیست، دیگر اینکه تمام اجزای این عالم همانند عقربه‌های ساعت با همدیگر در ارتباطند و جهان هستی در همه زمان‌ها جریان دارد و در بخشی از زمان متوقف نمی‌شود (کلی، ۱۹۹۱).

۲. انسان در شناخت واقعیت‌های مربوط به عالم هستی و خود به دلیل محدودیت‌های سازمان ادراکی خود اشتباه می‌کند، ولی می‌تواند میزان مطابقت ادراکات خود را با واقعیت بررسی نموده و ادراکات صحیح از ناصحیح را تشخیص می‌دهد. کاستی سازمان ادراکی انسان (روم: ۷-۹) و همچنین توانمندی انسان بر رفع خطاهای خود در آیات قرآن و سایر منابع اسلامی به صراحت آمده است (انعام: ۷۵-۷۹). روان‌شناسان نیز هم کاستی سازمان ادراکی انسان و همچنین توانمندی انسان برای کاهش و حذف خطاهای خود را پذیرفته‌اند؛ زیرا روان‌شناسان همواره به دنبال قواعد عامی بوده‌اند که در سایه آن بتوانند روابط موجود میان رویدادها را کشف کنند. برای رسیدن به این روابط بر اساس عقلانیت و تجربه‌گرایی و یا ابطال‌گرایی حرکت کرده‌اند و همه این تلاش برای کشف واقع بوده است (هرگنهان^۸ و هنلی،^۹ ۲۰۱۴).

4. epistemology

۳. اعراف: ۱۷۲.

۲. غاشیه: ۱۶-۲۰.

۱. شمس: ۷-۱۰.

5. Kelly, G.A.

6. Chung Man, C.

7. Hyland, M.E.

8. Hergenhahn B.R.

9. Henley T.B.

۳. تنها یکی از راه‌های شناخت پیدا کردن انسان، تجربه و شناخت به کمک حواس است که در اصطلاح از آن به تجربه یاد می‌شود. انسان واقعیت‌های حسی را به کمک حواس درک می‌کند. واقعیت‌های نامحسوس مانند خدا، ملائکه و وحی را از راه شناخت عقلانی (استدلالی)، شهودی، و حیوانی درک می‌کند. انسان به دلیل محدودیت در ابزارهای شناخت، عواطف و هیجان‌های ویژه و سایر محدودیت‌های به پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ که دست‌پرورده خداوند هستند نیاز قطعی دارد. قرآن می‌فرماید: «این افراد از زندگی دنیا، فقط ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند، آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند؟ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و تا هنگامی معین، نیافریده است، با این همه بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند» (روم: ۷-۸).

ج. مبانی انسان‌شناختی

۱. انسان در دسته موجودات زنده و آمیخته از دو جوهر نفس و بدن است. جوهر نفس غیرمادی و مجرد است و به صورت ماهوی با بدن تفاوت دارد. تغییرات ارگانیزم انسان اصالتاً مربوط به نفس یعنی جوهر مجرد هستند. بدن نیز به دلیل رابطه ابزاری-تعلقی به نفس به تبع تغییرات نفس، تغییرات زیستی متناسب در آن به وجود می‌آید. از سوی دیگر، نفس نیز به دلیل رابطه تعلقی که با بدن دارد به همراه برخی تغییرات بدن دگرگون می‌شود، ولی علت تغییر، ماهیت تعلقی نفس به بدن است نه خود تغییرات بدنی (ملاصدرا، ۱۳۸۳).

۲. آزاد ذاتی و قدرت انتخاب‌گری انسان: انسان تغییرات درونی خود از جمله سازمان‌یافتگی‌های مطلوب و نامطلوب را با خواست، اختیار و انتخاب خود به وجود می‌آورد. پنج عنصر روان‌شناختی ادعان‌ها، ذکر، عمل، انکار و اجتناب وجود دارد. سازوکار نصب، دگرگون‌سازی و اصلاح سازمان‌یافتگی‌های روانی (شاکله) اعم از مطلوب و نامطلوب نیز ایمان‌آوری (ادعان) - ذکر (یادآوری) - عمل، انکار روان‌شناختی (کفرورزی) - اجتناب می‌باشد. طی همین سازوکار پایه، تمام ویژگی‌های ثانوی نفسانی (غیر موجود در فطرت اولیه) از جمله اختلالات روانی به وجود می‌آیند، شدت می‌یابند و حفظ می‌شوند (ناروئی نصرتی، ۱۳۸۸).

۳. اختیار ذاتی انسان بر سایر عوامل مانند وراثت، عوامل محیطی حتی برخی عوامل الهیاتی حاکم است. چنان که در قرآن آمده است: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» (آدرس؟؟)؛ امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، ولی اگر به گناه بازگردید ما نیز به کیفر شما باز می‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم. علامه طباطبائی در تفسیر آیه

می‌گوید: «گویی خداوند خواسته است به اصلی اشاره کند که ربوبیت خدای تعالی اقتضای آن را دارد و آن اصل این است که: بر بندگان خود- در صورتی که به مقتضای خلقت خود مشی کنند- رحم کند و به سوی فطریشان ارشاد نماید، مگر اینکه از خط مرزی خلقت خود منحرف گشته و از راه فطرت بیرون شوند که در این صورت دوباره کیفر خود را باز می‌فرستد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق). بنابراین، عنصر اراده ذاتی و توان انتخاب‌گری انسان، عنصر اساسی در تغییرات ارگانیزم انسان بوده و به نحوی بر سایر عناصر مانند وراثت و محیط سیطره دارد.

د. مبانی الهیاتی

۱. ربوبیت خداوند: خداوند رب‌العالمین است و پیوسته امر بندگان را علاوه بر ربوبیت تشریحی به صورت تکوینی تدبیر می‌کند. خداوند برای هر کس برنامه تربیتی ویژه دارد و سیر کمالی انسان کاملاً تحت سیطره خداوند است. او به وسیله قرآن، پیامبران، امام معصوم علیه السلام و دخل و تصرف‌های تکوینی عمل هدایت را به انجام می‌رساند.^۱

۲. شیطان: شیطان نقش تحریک‌کننده به سوی فعالیت‌های هماهنگ با تمایلات نفسانی دارد و مکمل فعل اختیاری انسان است. اگر این عنصر نباشد ارزش حرکت اختیاری انسان متوقف می‌شود و موضوع ثواب و عقاب جایگاه خود را در زندگی انسان از دست می‌دهد. البته رابطه شیطان با انسان به گونه‌ای نیست که اختیار ذاتی، قدرت انتخاب و اراده آدمی را سلب بکند.^۲

هـ مبانی ارزش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی

اگر سؤال شود چرا روان‌شناسی خوب است که خوانده شود؟ نظریه‌ها و سایر فعالیت‌های روان‌شناختی که تمام عمر جمع زیادی از اندیشمندان را به خود اختصاص می‌دهند، چرا مطلوبیت دارند؟ بیماری روان‌شناختی را می‌بینیم چرا خوب است او را درمان کنیم؟ بر اساس رویکرد اسلامی، شناخت جایگاه نفس و آگاهی نسبت به ابعاد، کارکردها و سعادت و کمال آن از شریف‌ترین دانش‌هایی شمرده شده است^۳ که فرد می‌تواند به آن دست یابد. شناخت نفس و ابعاد آن بدان جهت مهم است که در شناخت

۱. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلم و یخرجهم من الظلمات إلى النور یأذیه و یهدیهم إلى صراط مستقیم (مائده: ۱۶).

۲. و قال الشیطان لَمَّا قَضَى الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم: ۲۲).

۳. لَا قُوَّةَ كَلْبَةِ الْهَوَىٰ وَ لَا نُورَ كَنْوَرِ الْبَقِيينِ وَ لَا يَتَّيَنَ كَاسْتِغْثَارِكِ الدُّنْيَا وَ لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳).

همه جانبه نفس، شناخت خداوند نهفته است. در واقع، این شناخت خدا است که مطلوبیت ذاتی دارد.^۱ شناخت خداوند نیز از آن جهت مطلوبیت دارد که انسان به کمک آن می‌تواند تقرب به خالق را به دست آورد. تقرب و قرب الهی هدف نهایی است که از ناحیه خالق برای انسان در نظر گرفته شده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل تقرب و رسیدن به خداوند را نهایت و پایان آرزوهای عارفین ذکر می‌کند.^۲

و. مبانی روش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی

برای کشف قواعد حاکم بر نفس انسان، چهار روش عمده وجود دارد:

۱. روش تجربی: جنبه‌های محسوس نفس به روش تجربی و حسی بررسی می‌شوند. برای مثال، اگر بخواهیم بدانیم کدام‌یک از ناقل‌های عصبی با افسردگی عمده رابطه دارند و یا آیا برنامه آموزشی خاصی بر سرعت یادگیری اثر مثبت یا منفی دارد، راهی غیر از بررسی تجربی ندارد.

۲. روش شهودی: در روش شهودی فرد عین واقعیت روانی را تجربه می‌کند. برای نمونه، تجربه درد، اندوه و اضطراب فقط با شهود تجربه‌کننده فهمیده می‌شود و راهی برای ادراک آن غیر این وجود ندارد. اینها حالت‌های نفس هستند. نفس همچنین به خودش و توانایی‌های خودش نیز علم دارد. از جمله واقعیت‌های شهودی آن چیزی است که افراد در خواب می‌بینند (فتاوی اشکوری، ۱۳۷۵).

۳. روش عقلانی: به نظر بیشتر حکیمان مسلمان از جمله ابن‌سینا، عقل انتزاع مفاهیم کلی از جزئیات، ادراک آنها و صدور احکام کلی را بر عهده دارد. این کارکرد از خاص‌ترین ویژگی‌های نفس انسان می‌باشد که قوه عقل نظری عهده‌دار آن است. به عنوان مثال تفاوت عام جاندار با بی‌جان را عقل درک می‌کند. عقل حکم می‌کند که موجود زنده مرکب از دو جوهر است که در کنار همدیگر در تعامل با همدیگر وجود دارند. این واقعیت با صرف بررسی‌های حسی به دست نمی‌آید (حسین‌زاده، ۱۳۹۴).

۴. روش وحیانی: سازمان ادراکی انسان شامل قوای حسی، شهودی و عقلانی به برخی از واقعیت‌های مربوط انسان و سایر موجودات جهان دسترسی ندارند. ولی این امور حقایقی مربوط به انسان هستند که با زندگی این جهان بخصوص زندگی بعد از مرگ او در ارتباط هستند. به عنوان

۱. وَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق).

۲. لَأَنَادِيَنَّكَ أَنْ كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ (ابن‌طاووس، ۴۰۹ق).

مثال، اینکه روز قیامت وجود دارد و به همه کارهایی که افراد انجام داده‌اند حسابرسی خواهد شد،^۱ هر کس بسته به اعمالی که انجام داده است در مرتبه‌ای از مراتب انسانی قرار می‌گیرد^۲ و بسته به جایگاهش از نعمت برخوردار می‌شود یا رنج و عذاب تحمل خواهد کرد،^۳ سازمان ادراکی به تنهایی از درک آن عاجز است و وحی باید به مددش بشتابد.

بحث و نتیجه‌گیری

الف. رویکرد زیستی در روان‌شناسی که افرادی مانند ویلدر پنفیلد و راجر اسپری بنیان‌گذار آن بوده‌اند (گلاسمن و هداد، ۲۰۰۹) و اکنون کسانی مانند جیمز کالات داعیه‌دار آن هستند (کالات، ۲۰۰۷)، به میزان زیادی با واقعیت انسان که موجودی آمیخته از دو جوهر است فاصله دارد. پنفیلد خودش بعد از حمایت طولانی از رویکرد یگانه‌گرایی مادی نسبت به انسان و پایه‌گذاری روان‌شناسی زیستی، به این واقعیت اجتناب‌ناپذیر دوگانه‌گرایی اذعان کرد (ولف، ۱۹۹۷). همچنان که سرجان اکلز نیز یکی از داعیه‌داران سرسخت آن بود (اکسلز، ۱۹۹۴). زیرا رویکرد یگانه‌گرایی مادی بعد اصیل و تمام حقیقت آدمی را کنار نهاده و همه توجه خود را بر قواعدی معطوف کرده است که ظاهراً بر بدن حاکم است. درحالی که بدن از نگاه اندیشمندان مسلمان به ویژه ملاصدرا به خودی خود فعلیت انسانی ندارد و کاملاً تابع جوهر اصیل نفس است (ملاصدرا، ۱۳۸۳). بنابراین، بر اساس منابع اسلامی قواعد روان‌شناختی، بر نفس انسانی حاکم‌اند که اندیشمندان باید در پی کشف آنها باشند. البته از جمله این قواعد قواعد ارتباط تعلقی - ایزاری نفس به بدن است که لازم است به دقت تبیین شود.

ب. روان‌تحلیل‌گری که بر فرض روان سه سطحی استوار است که ساختار آن از اید، ایگو و سوپر ایگو تشکیل شده است و لایه‌ای از ناهشیار بر همه سطوح آن سایه افکنده است، نیز چنان که بسیاری از اندیشمندان بر آن تأکید کرده‌اند (چونگمن و هایلاند، ۲۰۱۲)، ادعایی متناقض و غیرواقعی می‌باشد؛ زیرا چگونه انرژی اید که ماهیتی ذاتاً ناهشیار دارد ممکن است در قالب ایگو و سوپر ایگو ماهیت خود را از دست بدهد و هشیار شود و در مقابل منشأ خود بایستد و انرژی اید را در ارتباط با واقعیت سامان‌دهی کند. به همین دلیل، ویتگنشتاین بر این باور بود که روان‌تحلیل‌گری اساساً علم نیست و هیچ نظریه علمی را دربر ندارد. بلکه مجموعه‌ای حدس و گمان یا افسانه‌سرایی است (چونگمن و

۱. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ (بقره: ۱۸۵).

۲. وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ (احقاف: ۱۹).

۳. فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (سجده: ۱۴).

هایلاند، ۲۰۱۲). بر اساس منابع اسلامی واقعیت انسان همان نفس اوست. نفس ذاتاً غیرمادی و مجرد است. جوهر مجرد ذاتش عین آگاهی است و وجودش و متعلقاتش برایش هشیار است نه ناهشیار. حسن‌زاده (۱۳۷۱) بیان می‌کند: «نفس به ذات خودش آگاهی دارد؛ زیرا هر جوهر مجردی هم عقل است، هم عاقل است و هم معقول». نفس همچنین به بدن و قوای خود نیز علم حضوری دارد. چون بدن مرتبه نازله نفس است. آیت‌الله حائری یزدی در همین زمینه می‌گوید: «علم ما به وجود خودمان علم حضوری است. ما همواره پیش خودمان حاضر هستیم، بدون اینکه صورتی از خود داشته باشیم» (نصری، ۱۳۸۰). البته علم حضوری نفس به خودش و مساوق بودن مجرد با آگاهی به ذات و متعلقات، منافاتی ندارد که نفس به دلیل محدودیت‌های وجودی از جمله تعلقش به بدن که جوهری مادی است، به قواعد حاکم بر خود در ارتباط با جهان هستی، فرایندهای درونی خود و همچنین آثار و پیامدهای کنش‌های خودش آگاهی نداشته باشد. اساساً نفس به این امور که از نوع علم حصولی هستند آگاهی ندارد.^۱ بنابراین، روان‌شناسی اسلامی از جهت هشیار و ناهشیار با رویکرد شناختی شباهت دارد.

ج. رفتارگرایی، بخصوص رفتارگرایی سنتی که درون ارگانیزم را نادیده می‌گیرد با رویکرد اندیشمندان مسلمان تفاوت دارد. اندیشمندان مسلمان تمام حقیقت، بعد اصیل و جاویدان آدمی را نفس او می‌دانند. برای نفس قوه‌هایی از جمله قوای محرکه را در نظر می‌گیرند. قوای محرکه به دو قسم تقسیم می‌شود: قوه باعته، و قوه فاعله. مقصود از قوه باعته نیرویی در نفس حیوانی و انسانی است که انگیزه حرکت را در حیوان به وجود می‌آورد. قوه فاعله نیز نیرویی است که در اعضا و جوارح حیوان منتشر شده و به حرکت درآوردن عضلات و اندام‌های حیوان را بر عهده دارد (فیاضی، ۱۳۸۹). در آیه ۸۴ سوره اسراء آمده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»؛ بگو، هر کس بر حسب ساختار روانی و بدنی خود عمل می‌کند، و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد داناتر است. علامه طباطبائی می‌گوید: «این آیه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد متناسب با شاکله است» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق). پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود حالت‌های روان‌شناختی آن را مجسم نموده و نشان می‌دهد. بنابراین، روان‌شناسی اسلامی علمی است که به بررسی قواعد حاکم بر شاکله‌ها که می‌توان آن را هم معنای سازمان یافتگی روانی دانست می‌پردازد. هر چند ممکن است در پی کشف قواعد حاکم بر رفتار هم باشد.

۱. وَ اللَّهُ أَعْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل: ۷۸).

د. رویکردهای شناختی در روان‌شناسی نسبت به انسان نگاه یگانه‌گرایی مادی دارند. وقتی سخن از فعالیت‌های درون ارگانیزمی در تعامل با رویدادهای محیطی می‌زنند، انسان را در نهایت همانند رایانه‌ای با برنامه‌های بسیار پیچیده به حساب می‌آورند که در آن به گفته اندی کلارک^۱ «روان در نهایت باید کاملاً در زمره واقعیت‌های طبیعی قرار گیرد و علیت روانی مانند قدرت باور در ایجاد عمل روی دیگر سکه علیت جسمانی هستند» (بادن، ۱۹۹۴). این رویکرد با رویکرد اسلامی که انسان را مرکب از نفس و بدن می‌داند متفاوت است. طبق رویکرد اسلامی رایانه‌ها و آنچه به هوش مصنوعی شهرت یافته است بالاخره بی‌جان هستند، هر چند عملیاتی شبیه جانداران حتی در چارچوب برنامه‌اش پیچیده‌تر از انسان انجام دهد، ولی انرژی رایانه با انرژی در موجود زنده تفاوت اساسی دارد و همچنین مؤلفه‌ها و فرایندهای درون ارگانیزمی و درون رایانه‌ای با همدیگر متفاوت هستند. به همین دلیل، همان‌گونه که برخی اندیشمندان اظهار کرده‌اند هر چند ممکن است رایانه‌ای بسازیم که از لحاظ کارکردی در هیچ‌یک از کارکردهایش تفاوتی با خود انسان نداشته باشد، لازمهٔ چنین شباهتی در کارکرد برخوردار شدن رایانه از روح حیات نیست، مگر اینکه همانند راجر پنروز^۲ (۱۹۸۹) تعریف ویژگی روان‌شناختی را به شباهت‌های کارکردی کاهش دهیم.

ه. رویکرد انسان‌گرایی در روان‌شناسی در مبنای اختیار و اراده آزاد با نگاه اسلام نزدیک است. اینکه انسان ویژگی‌های شخصیتی را خود بنا می‌کند و وراثت و محیط نمی‌تواند از او سلب اختیار کند و سرنوشت محتوم ندارد بلکه سرنوشت خود را خودش رقم می‌زند، با آیات قرآن و آموزه‌های اسلامی هماهنگ است. چنانکه در آیهٔ ۳ سورهٔ انسان آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌گوید: «تعبیر «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» بر آن دلالت دارد که راهی که خدا به آن هدایت کرده راهی اختیاری است، و شکر و کفری که نیز بر این هدایت مترتب است، در حیطة اختیار انسان قرار دارد» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق). فرد می‌تواند هر کدام از شکر و کفر را به اختیار خود انتخاب کند و اکراه و اجباری برای او نیست.

رویکرد انسان‌گرایی حداقل در دو مبنای انسان‌شناختی با رویکرد اسلامی تفاوت اساسی دارد:

۱. مبالغه در توانمندی‌های ذاتی انسان، به‌طوری‌که خود فرد را خودکفا در توانش‌های شناختی، هیجانی و عاطفی معرفی می‌کند، به گونه‌ای که توانایی رسیدن به خودشکوفایی را دارد و می‌تواند مصداق خودشکوفایی را نیز بشناسد و به آن برسد. دین اسلام انسان را دارای ظرفیت خلیفه‌اللهی بر کره زمین می‌داند. او می‌تواند مظهر اسماء و صفات الهی باشد (بقره: ۳۰-۳۳). ولی به سادگی راهش

1. Clark, A.

2. Penrose, R.

را گم می‌کند و استعداد ذاتیش در معرض خطر دائم است (عصر: ۲-۴). به همین دلیل انسان به افرادی از نوع خود نیازمند است که دست پرورده خدا باشند و به‌عنوان پیامبر و امام او را هدایت کنند.

۲. چپستی خود شکوفایی برای انسان عادی قابل تشخیص نیست. هر چند برای آن مصادیقی مانند آلبرت انیشتین^۱ و هاریت توبمان^۲ مشخص کنیم (شولتز و شولتز، ۲۰۰۹)، ولی این افراد در نهایت قدری با اقران خود تفاوت دارند. خودشکوفایی نهایی قدم نهادن در مسیر مظهر اسماء و صفات خداوند شدن است که مصادیق زیادی در تاریخ انسانیت برای آن ذکر شده است که پیامبران، امامان معصوم^۳ و سایر اولیاء در زمره این افراد قرار دارند.

و. انسان در راستای هدف موجود برتر یعنی خداوند قرار دارد. بنابراین، همه امکانات وجودی او از جمله سازمان ادراکی، هیجانی، عاطفی و رفتاری او در راستای همان هدف تعیبه شده است. هدف نهایی که برایش در نظر گرفته شده آن است که در مدت زندگی، با کاوش‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش سرانجام خدای خود را بیابد و خودش را برای زندگی آخرت مهیا کند. بنابراین، روان‌شناسی اسلامی بر این پایه طراحی می‌شود که زندگی دنیایی و اخروی انسان را به بهترین صورت ممکن در آورد و معطوف به تأمین راحتی انسان صرفاً در زندگی دنیا نیست.^۳

ز. انسان همواره در چارچوب سنت‌هایی برنامه‌ریزی می‌کند که خالق او را در چارچوب آنها طراحی کرده است. او نمی‌تواند از چارچوب این سنت‌ها خارج شود^۴ و ایجادگر سنتی در عالم هستی شود.^۵ بنابراین، تمام تلاش روان‌شناس باید این باشد که سنت‌های روان‌شناختی را اولاً، کشف کند. ثانیاً، در جهت هدف هدف‌گذار از آنها استفاده کند که همان کمک به افراد انسان به ویژه خود او، در تأمین زندگی راحت در دنیا و آخرت می‌باشد. بنابراین، اگر تلاش درمانی هم می‌کند برای آن است که در نهایت به بنده‌ای از بندگان خدا در مسیر بندگی یاری رساند.

ح. در رویکرد اسلامی سلامت و بیماری در ارتباط با هدف خلقت که همان قرب الهی است، ارزش می‌یابد. بنابراین اولاً، یکی از ملاک‌های سلامت و بیماری در کنار سایر ملاک‌های روان‌شناختی، ایمان و کفر به خداوند می‌باشد. ثانیاً، سلامت و فعالیت‌های سلامت‌بخش وقتی ارزشمند است که در راستای اهداف انسانی به ویژه تقرب به خداوند قرار داشته باشد. روان‌شناس اسلامی همواره تلاش می‌کند خودش سلامت، کمال و در نهایت قرب به خداوند را در سایه دانش

1. Einstein, A.

2. Tubman, H.

۳. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره: ۲۰۴).

۴. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَا كُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰).

۵. وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (عنکبوت: ۲۲).

روان‌شناختی خود به دست آورد و به افراد دیگر نیز در همین مسیر مدد رساند. بنابراین، مشاوره و درمان اسلامی پیوسته در مسیر تأمین سعادت دنیا و آخرت افراد انسان قرار دارد. چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام در گفت‌وگو با سرپرست خود می‌گوید: «ای پدر! علمی در اختیار من قرار گرفته که برای تو نیامده است بنابراین از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم!» (مریم: ۴۳). یا حضرت شعیب در گفت‌وگو با قوم خود می‌گوید: «من هرگز نمی‌خواهم چیزی را که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح- تا آنجا که توانایی دارم- نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم!» (هود: ۸۸). هر چند سخنان این دو پیامبر در موضع مشاوره در درمان مصطلح نیست ولی در اینکه هدف اصلی مشاوره و درمان راهنمایی مراجع برای رسیدن به سلامت و کنارگذاری امر نامطلوب و انتخاب سبک صحیح است فرقی ندارند.

ط. چهار راه برای کشف قواعد حاکم بر روان انسان وجود دارد: ۱. تجربه حسی؛ ۲. شهود و درون‌نگری که الهام نیز می‌تواند به آن محقق شود؛ ۳. روش عقلانی؛ ۴. وحی. با هر یک از این روش‌ها جنبه‌ای از جنبه‌های مربوط به روان انسان را می‌توان به دست آورد.

ی. بنابراین از منظر قرآن اصالت ارگانیزم انسانی مربوط به نفس او است. پس روان‌شناسی اسلامی، علم بررسی شاکله‌های نفسانی (سازمان یافتگی‌های روان‌شناختی)، نموده‌های رفتاری و فرایندهای بدنی مربوط به آن خواهد بود. ایمان (ادعان‌های نفسانی)، ذکر، عمل، کفرورزی (انکار) و اجتناب عوامل و فرایندهای پایه در تغییرات نفسانی هستند. گستره روان‌شناسی اسلامی زندگی این‌جهانی و آن‌جهانی هر دو را دربر می‌گیرد. مسائل روان‌شناسی نیز همه ابعاد وجودی انسان اعم از ابعاد جسمانی، شناختی، هیجانی، عاطفی و معنوی را شامل می‌شود. روش بررسی در روان‌شناسی اسلامی نیز همه راه‌های شناخت شامل روش تجربی، شهودی، وحیانی را دربر می‌گیرد و قوه عقل در همه روش‌ها قضاوت‌گر نهایی برای جداسازی صحیح از ناصحیح می‌باشد. هدف روان‌شناسی اسلامی نیز تأمین سلامت روانی و معنوی انسان در دنیا و فراهم‌آوری سعادت او در آخرت خواهد بود.

منابع

- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ق)، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- امام صادق (ع) (۱۴۰۰ق)، مصباح‌الشریعه، بیروت: اعلمی.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۱)، عیون مسائل النفس و شرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۴)، منابع معرفت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا) (۱۳۸۳)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه: تصحیح، تحقیق و مقدمه علی‌اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۳۴ق)، نه‌ایة‌الحکمه، قم: جامعه مدرسین.
- فنائی اشکوری، محمد (۱۳۷۵)، علم حضوری: سنگ بنای معرفت بشری و پایه‌ای برای یک معرفت‌شناسی و ما بعد الطبیعه متعالی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- فیاضی غلامرضا (۱۳۸۹)، علم‌النفس فلسفی: درس‌های استاد غلامرضا فیاضی، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نارویی نصرتی، رحیم (۱۳۸۸)، اثربخشی روش خودتحقق‌دهی دینی در درمان وسواس - ناخودداری، رساله دکتری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- نصری، عبدالله (۱۳۸۰)، سفر نفس: تقریرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران: نقش جهان.
- Black, D.M. (2006). *Psychoanalysis and Religion in the 21st Century; competitors or Collaborators?* London and New York. Routledge: Taylor and Francis Group.
- Boden, M.A. (1994). *Artificial Intelligence: Handbook of Perception and Cognition; Second Edition; Series Editors: Edward Carterette and Morton Friedman.* University of Sussex. Brighton.
- Chung Man, C. and Hyland, M.E. (2012). *History and Philosophy of Psychology.* UK: Wiley-Blackwell.
- Eccles, J.C. (1994). *How the Self Controls Its Brain.* Springer – Virlag. New York.
- Glassman, W.E. and Hadad, M. (2009). *Approaches to Psychology.* McGraw-Hill Education. New York.
- Hergenhahn B.R. and Henley T.B. (2014). *An introduction to the History of Psychology; Seventh Edition.* Wadsworth; Cengage Learning. Australia.
- Kalat, J.W. (1988). *Biological Psychology; 3th edition.* California: Thomson Wadsworth.
- Kalat, J.W. (2007). *Biological Psychology; 9th edition,* Australia: Thomson Wadsworth.
- Kelly, G.A. (1991). *The Psychology of Personal Constructs: Theory and personality. Volume One.* Routledge; Taylor and Francis Group: London.
- Kring, A.M., Johnson, S.L., Davison, J.C., and Neale, J.M. (2010). *Abnormal Psychology: eleventh edition.* United States of America: John Wiley and Sons, Inc.
- Kuhn T.S. (1996). *The Structure of Scientific Revolutions; 3th.* Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Penrose R. (1989). *The Emperor's New Mind; Concerning Computers, Minds and The Laws of Physics.* Oxford University Press: United States of America.

- Popper, K.R. and Eccles, J.C. (1977). *The Self and Its Brain: An Argument for Interactionism*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Schneider, K.J. and Bugental, J.F.T. & Pierson, J.F. (2015). *The Handbook of Humanistic psychology; Theory, Research, and Practice; Second Edition*. United States of America.
- Schultz, D.P. and Schultz, S.E. (2009). *Theories of Personality; Ninth Edition*. Cengage Learning: United States.
- Wulff, D.M. (1997). *Psychology of Religion; Classic and Contemporary: 2th Edition*. New York: John Wiley and Sons, Inc.